



از نگاه  
فریدون  
ایل بیگی

m.ilbeigi@yahoo.fr

نوشته ها سیاسی

### توضیحا بگویم :

قصید من ، نشر نوشته های فریدون است و نه « تبلیغ » برای این و آن سازمان و تشکیلاتی - که سالهای سالست که وجود خارجی ندارند و گناه من نیست که نوشته های فریدون در این نشریات آمده اند ؛ او به راه خود می رفت و من هم به راه خودم و همیشه و در همه موارد با هم موافق نبودیم .

به نظرم ، هنوز هم ، امروز ، خواندن نوشته هایش عبرت انگیزست و قابل استفاده . **م. ایل بیگی**

برای خواندن کتاب ، به اینها مراجعه کنید :

**فدائیان اسلام /** تقلب در تاریخ ، سکه رایج در جمهوری اسلامی 1 2 3 4 5 6 در یک بخش

برچیده هائی از « فدائیان اسلام »



**فدائیان اسلام** ، امروز دیگر آن مفهوم محدود سالهای بیست را ندارد که توسط چهار تروریست قشری پایه گذاری شد. **فدائیان اسلام** ، امروز یک جریان وسیع فکری است با زیر بنای مشروع طلبی و ولایت فقیه که مبتکر و بنیانگذار اصلی آن **شیخ فضل الله نوری** ، " پیشوای کبیر " آن آیت الله کاشانی ، قهرمان آن **نواب صفوی** ، خطیب آن **حجت الاسلام فلسفی** ، بازوی مسلح آن **سپاه پاسداران** ، حاکم شرع آن **حجت الاسلام خلیلی** و رهبر آن آیت الله خمینی است .

( **و. رازی** [ فریدون ایل بیگی ] : **فدائیان اسلام و...** تکثیر از : هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا ، فوریه 1982 ، ص 10 . در این کتاب ، علاوه بر این سلسله مقالات / چاپ شده در شماره های 62-64 ؛ 66-72 رهائی (چاپ ایران) ، بهمن 59 - اردیبهشت 60 / دو مقاله دیگر هم آمده است : " **سیر مشروع طلبی در ایران** " از **فریدون** است ، اما " **تحریر الوسیله** " از او نیست ) .

[ جالب است که بگویم : این مقاله با امضای " **و. رازی** " چاپ شد ، اما نمیدانم از چه طریق ، آقای **یان ریشار** (مسئول **موسسه مطالعات ایرانی در دانشگاه پاریس 3** ، دانست که **و. رازی** و **د. بهروزی** یک فرد است و در مقاله اش در باره **فدائیان اسلام** ) که به کرات از این نوشته فریدون استفاده کرده است ) ، نویسنده مقاله را در همه جا **د. بهروزی** می آورد ! نگاه کنید به مقاله :

**Yann Richard : L'organisation des fedâ'iyân-e eslâm , mouvement intégriste musulman en Iran (1945 - 1956) .**

در کتاب :

[ **Radicalismes islamiques ( Tome I ) , Editions L' Harmattan , 1985 , PP23-82 .**

آیت الله کاشانی از فدائیان اسلام بعنوان عمال بی اراده خود استفاده میکرد و نواب صفوی و دوستان او از نفوذ و قدرت فوق العاده کاشانی سود میجستند زیرا بخوبی میدانستند که بدون حمایت **کاشانی** حتی یکروز هم دوام نخواهند آورد . با اینکه فدائیان اسلام همواره از **کاشانی** بعنوان " رهبر کبیر " خود یاد میکنند ، روابط آنها ، برخلاف ادعای فدائیان اسلام ، همواره چندان حسنه نبود . آیت الله کاشانی هر جا که منافع خاص او ایجاب میکرد ، به توقعات فوق ارتجاعی فدائیان اسلام ( مثلا در زمینه " بیرون ریختن زنان از ادارات ) ، مهار میزد .

**کاشانی** قشریت و تجر فکری **شیخ فضل الله** ها ، **نواب صفوی** ها و رهبران کنونی جمهوری اسلامی را نداشت و از نوعی بینش سیاسی بورژوازی برخوردار بود .

( همان ، ص 128 ) .

اگر پیوند آیت الله **خمینی** با **فدائیان اسلام** در طی **چهل سال** اخیر محتاج به تحقیق وسیع تر و فاکتیهای بیشتری است ( و ما در اینجا با طرح مساله و بدست دادن سر نخ ها از محققان و مورخان برای اثبات آن یاری می طلبیم ) ، رابطه تنگاتنگ فدائیان اسلام با آیت الله **کاشانی** ، لاف از سال **1325** به این طرف ، از موضوعات کاملاً شناخته و اثبات شده است .

( همان ، ص 14 ) .

و امروز ، در رژیم جمهوری اسلامی ، که آرزوهای **چهل** و چند ساله ی آیت الله **خمینی** و آرزوهای سی و چند ساله ی فدائیان اسلام و سایر مرتجعین تحقق یافته است ، « پاکسازی » زمین از وجود « جرثومه های که موجب تشنت وحدت اسلامی و اخوت قرآنی » و « آتش فتنه گری و تفرق کلمه » اند ، با ابعاد پیوسته در حال گسترش ، ادامه دارد . چراکه جامعه ایده آل جمهوری اسلامی یعنی جامعه گورستانی ( که شاه در ایجاد آن آنهمه تلاش کرد و ناکام ماند ) ، علیرغم تمام جنایات و وحشیگریهای پاسداران ارتجاع و محلل های سرمایه داری ، هنوز تحقق نیافته است . چرا که مبارزه مرگ و زندگی بین کار و سرمایه ، بین **چهل** و آگاهی ، بین اسارت و رهایی ، هنوز خاتمه نیافته است . [...] رژیم جمهوری اسلامی ، برای استحکام پایه های متزلزل حکومت جابرانه اش همچنان خون میطلبد .

( همان ، صص 26-27 ) .

این چه معمائیست که از صد سال پیش تاکنون ، هرگاه که توده ها بخاطر آزادیهای دموکراتیک و مبارزه با امپریالیسم (امپریالیسم انگلیس - امپریالیسم روسیه - تزاری - امپریالیسم آمریکا ) بپا خاستند ، بلافاصله پس از مدتی ، **میرزا حسن آشتیانی** ، **شیخ فضل الله نوری** ، **آیت الله کاشانی** و **آیت الله خمینی** را در مقابل خود یافتند . علیرغم تمام هوجبگریها بالاخره باید باین سئوال مشخص پاسخ داده شود : چه رابطه ای در این تقابل مداوم روحانیت با خواستهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی توده ها وجود دارد ؟

( همان ، صص 28-29 ) .

در رژیم جمهوری اسلامی ، حاکمان جدید و پانزیرهای آنها بارها بروی این نکته انگشت گذاشته و بدرستی گفته اند که اکثر رهبران جبهه ملی و دکتر **مصدق** ، خواهان سرنگونی رژیم **شاه** نبودند بلکه میخواستند که شاه سلطنت کند و نه حکومت . البته آنها با بیان این نکته ، فقط نیمی از حقیقت را میگویند و نیم دیگر آنرا ، که در لای عبا ویا در جیب قبا پنهان میکنند اینست که در آن ایام ، کل روحانیت ، هم با سلطنت کردن شاه موافق بودند و هم با حکومت کردن او . مهمتر از آن اینکه : نه تنها روحانیت در مجموع بلکه حتی یک روحانی ( بویژه از میان حاکمان جدید و طرفداران بظاهر گوناگون آنها ، که امروز مدعی هستند همواره دشمن رژیم سلطنتی و " ضد طاغوت " بوده اند ) را نمیتوانید بمان نشان دهند که در آن ایام با رژیم سلطنتی مخالفت کرده باشند [...] بلکه برعکس : پس از شکست کودتای **25** مرداد و فرار شاه ، روحانیت در مجموع ( البته حاکمان جدید و طرفداران آنها جزء شان بودند ) عقیده داشتند که برای نجات اسلام ، شاه باید به ایران برگردد و گرنه " دین و مملکت هردو از دست خواهد رفت "

( همان ، صص 31-32 ) .

دکتر **مصدق** هیچگاه کمترین قولی به **فدائیان اسلام** نداد . بچه آخوندی مانند **نواب صفوی** ( که امروز بعنوان یک قهرمان بزرگ معروفی میشود ) ، حقیر تر از آن بود که یک شخصیت بین المللی نظیر **دکتر مصدق** با توجه داشته باشد تا چه رسد که قول استقرار حکومت اسلامی را به او بدهد .

( همان ، ص 37 ) .

گفته ایم و لازمست هربار بگونه ای تکرار کنیم که قیام مسلحانه بهمین ماه توده ها و سرنگونی رژیم جنایتکار **پهلوی** ، اگر به فاجعه ای بنام رژیم **جمهوری اسلامی** منتهی نمیشد و این فاجعه [...] آثار ویرانگرانه خود را وجب به وجب از خاک این سرزمین برجا نمیگذاشت ، بحث در باره فدائیان اسلام موردی پیدا نمیکرد زیرا که در بررسی تاریخ سی ساله اخیر ایران ( تاریخ بمفهوم واقعی آن و نه به روایت جمهوری اسلامی ) ، نقش فدائیان اسلام آنچنان ناچیز است که در شرایط عادی ، اشاراتی کوتاه ( در زمینه نقش غالباً خائنه آنها ) ، بسنده بود .

( همان ، ص 38 ) .

آیت الله **کاشانی** [...] نمیتوانست فقط یک رهبر مذهبی باشد و بنا به اصطلاح معروف جمهوری اسلامی ، یک رهبر مذهبی - سیاسی بود . و به تعبیر درست تر ( بقول **حافظ** " از بد حادثه " ) بصورت رهبر سیاسی - مذهبی در آمده بود .

( همان ، ص 43 ) .

همه اش دروغ ، همه اش سرهم بندی و دغلبازی ، همه اش دوز و کلک که چه بشود ؟ " ثابت " بشود در یکصد سال اخیر هر جنبشی در ایران بوجود آمد بخاطر روحانیت و اسلام بود . واگر شکست خورد بخاطر این بود که میگفتند : " روحانیت و اسلام نباشد " . " ثابت " شود که قیام مسلحانه بهمن ماه توده ها " فقط بخاطر اسلام " بود ، که " مبداء تاریخ انقلاب اسلامی ، پانزده خرداد 42 و هجرت امام امت " است . گیریم که همه اینها " ثابت " شد ، بعد چه میشود؟ در اینحال ، " حقانیت " ولایت فقیه " اثبات " خواهدشد . " اثبات حقانیت " هفده ساله اگر به تنهایی میتوانست چیزی را " ثابت " کند ، قلم به مزدهای استاد و " روشنفکران " خودفروخته " حقانیت " ( نه فقط هفده ساله بلکه ) دو هزار و پانصد ساله ، رژیم آریامهری را " ثابت " کرده بودند ...

( همان ، ص 53 ) .

ب دون اینکه بخواهیم سوابق مبارزات آیت الله کاشانی و نفوذ او در آلمان در بین مردم را کم اهمیت جلوه دهیم ، ولی حقیقت اینستکه آیت الله کاشانی در لیست کاندیداهای مورد حمایت جبهه ملی برهبری دکتر مصدق به نمایندگی انتخاب شد ، و نه دکتر مصدق و دیگران در لیست آیت الله کاشانی و فدائیان اسلام !

( همان ، ص 70 ) .

شاه هنوز " طاغوت " نبود بلکه " حامی دین مبین و بیضه اسلام " بود . امپریالیسم آمریکا نیز هنوز " شیطان بزرگ " نشده بود بلکه فرشته نجات اسلام از چنگال کفر بشمار میرفت . وامپریالیسم انگلیس نیز بی نیاز از توصیف است . چراکه در یکی دو قرن اخیر ، در خاورمیانه و در ایران ، همواره در راه خدمت به اسلام پیش قدم بود و هر وقت که اسلام بخطر میافتاد با فداکاری تمام دست بکار میشد و حتی از خود گذشتگی و خلوص نیت را تا بجائی میرساند که دوستان خوب خود نظیر **شاهرخ** ( پسر **اریاب خسرو** ) را که در آرزوی هدایت براه راست بریر میزدند بجای سپردن بدست مبلغین مسیحی ، برای مسلمان شدن به محضر حضرت **نواب** میفرستاد .

( همان ، صص 119-120 ) .

حزب توده ، چهار سال پس از کودتا ، در تیرماه 36 نیز گمان کرده بود که گویا با " انتقاد از خود " در " قطعنامه وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره روش حزب در مورد مساله ملی شدن صنایع نفت " ، ابعاد مخوف خیانت رهبران حزب به توده ها و بویژه به طبقه کارگر ، زدودنی است . در حالیکه دستهای آلوده به خون کارگران و نظامیان و روشنفکران انقلابی ، نه با استغفار نامه پلنوم چهارم ، بلکه بقول شکسپیر ، با تمامی عطرهاي عربستان ، پاک شدنی نیست .

( همان ، ص 147 ) .

امروز با توجه به اسنادی که در دست است و با توجه به روشن شدن ماهیت کثیف رهبری حزب توده برای نسلی که شلاق کودتای 28 مرداد یکبار برای همیشه او را بیدار کرد و بجای اعتماد مطلق خوش باورانه و اطاعت کورکورانه از رهبریه تفکر عادت دارد ، اطلاق " جناح انقلابی شرکت نفت " به رهبری حزب توده ابدا جنبه توهین یا تهمت ندارد بلکه بیان يك واقعیت دردناك است ، واقعیتی که هر قدر انسان نخواهد باور کند ، مجبور است که باور کند . وقتی " حزب طراز نوین طبقه کارگر " در مقابل شعار " ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور " ، شعار " تجدید نظر در قرارداد " 1933 را میگذارد ، چه عنوان رساتر دیگری میتواند زینده اش باشد ؟

( همان ، ص 159 )

اینهارا هم ببینید :

فریدون دانشی که رفت... (زندگینامه) کمی بلند HTM PDF کوتاه HTM PDF

آخرین همسفر (منتخب اشعار) HTM PDF

نوشته های سیاسی نوشته های پراکنده (ترجمه ها) عکسها



